


۲۳۲
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
نام کتاب منهاج الاحتیاط
مؤلف ملا سلیمان گیلانی
موضوع تألیف
شمارهٔ ثبت ۳۷۱۱
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۲۵۹۸۰
۷۳۲۴
خطی «فهرست شده»
۳۷۱۱


بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
نام کتاب منهاج الاحتیاط
مؤلف ملاسلیمان گیلانی
موضوع تألیف
شمارهٔ قفسه
مؤسسة ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
خطی



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الاحتیاط سبیلا للمتقین

وصیر الاجتناب عن الشبهات طریقا للمتورعین

وصلی الله علی محمد و آله الذین بینوا مناهج الرشاد

وحذروا عن سلوک مواقف الریب و مسالک الفساد

اما بعد چنین گوید این فقیر خادم آثار نبویه

علیه و آله التحیه سلیم بن ملا سلیمان الجیلانی

النسکا بنی عفی الله عنهما که چون از سرادق منعت

و سراپرده عظمت فرمان لازم الاذعان صادر

شده بود از بندگان عتبه علیه و مقربان سده

سنیه ناموس العالمین عصمت الدنیا و الدین

اعنی نواب خورشید احتجاب قمر رکاب فاطمی

انتساب مریمی سیرت خدیجی منزلت بلقیسی حشمت

شاهزاده زمان و فخر دوران خلد الله

ایام عزها و توفیقها و افاض علی العالمین برها و احسانها

و وصل مجدها فی الدنیا بمجد الاخرة و جمع بینهما و بین

جدتها الطاهرة کردر باب مسالهٔ احتیاط انچه از
اخبار واثار واقوال علماء سلف رضوان الله علیهم
بنظر رسد وانچه فکر فاتر این فقیر درك ان نماید
بعرض ایستادکان عتبه علیه رساند لهذا بیمن
التفات بندکان ان علیاجناب این رساله را تالیف
وموسوم بمنهاج الاحتیاط کردانید ومن الله التوفیق
پوشیده نماند که قران مجید واحادیث بسیار از
پیغمبر خدا وائمهٔ هدی صلوات الله علیهم اجمعین
در باب احتیاط وارد شده واحادیث بحسب معنی

متواتر است وعلما بعضی بر انند که عمل بمقتضای
احتیاط واجب نیست خواه شغل ذمه معلوم
باشد وخواه نه وبعضی بر انند که واجب است
مطلقا وبعضی بر انند که واجب است هرکاه
۵ شغل ذمه معلوم باشد مثل قصر وتمام در بعضی
سفرها والا واجب نیست وبعضی بر انند که عمل
بمقتضای احتیاط واجب است هرکاه احتمال
حرام داشته باشد ودر احتمال واجب عمل بمقتضای
احتیاط واجب نیست مکر انکه شغل ذمه بعبادت

معلوم باشد وبگمان این فقیر این قولها همه محلّ
اعتراض است چنانکه بعد ازین ظاهر خواهد
شد ان شاء الله ونزد فقیر ظاهر انست که هرگاه
در مسئلهٔ در دو طرف خلاف قول بواجب بودن
وحرام بودن هر دو شده باشد اگر ترجیح یک طرف
ظاهر باشد احتیاط جایز نیست بلکه عمل براجح
باید کرد مثل نماز جمعه وظهر واگر ترجیح
یک طرف ظاهر نباشد خالی ازان نیست که
جمع میان هر دو میتوان کرد یا نه اگر جمع توان

کرد مثل قصر و تمام ومثل وضو با غسل حیض
ونفاس در این صورت بمقتضای احادیث
احتیاط واجب است جمع کردن وبعضی مستحب
میدانند این احتیاط را واگر جمع نتوان
کرد خالی ازان نیست که تاخیر میتوان کرد یا نه
اگر تاخیر توان کرد تا حکم ظاهر شود واجب است
تاخیر کردن مثل انکه کسی در حین مرض مو
زیاده از ثلث مال خود را وقف نماید وبقبض
وقف دهد ووصی تعیین کند ووفات یابد

ووارث غیر بالغ داشته باشد ایا وصی را واجب است
زیاده از ثلث را امضا نمودن یا حرامست
واکر تاخیر نتوان کرد مثل دیدن ماه شوال
پیش از پیشین که ایا واجب است افطار بسبب
عید بودن یا حرام است بسبب رمضان بودن
در این صورت مختار است یکی را اختیار و عمل
نماید تا بامام خود یا بعالم برسد وهرکاه در دو
طرف خلاف قول بوجوب وحرمت هر دو نباشد
مثل انکه قول بواجب بودن وسنت بودن باشد

همچو غسل جمعه یا انکه قول بحرام بودن ومکروه
بودن باشد مثل خوردن کوشت کلاغ ابلق یا
انکه قول بحرام بودن وسنت بودن باشد مثل
دو بار شستن اعضای وضو مشهور در این
صورت واجب نبودن احتیاط است وظاهر
احادیث احتیاط ودلیل عقل انست که در این
صورت احتیاط واجب باشد هرکاه ترجیح نتواند
کرد وفقیر این قول را اقوی میداند واکر
ترجیح تواند کرد حق اینست که احتیاط نیکو باشد

نه واجب وهمهٔ این گفتگو در صور تیست که
خلاف بسبب معارض بودن دلائل شرعیّهٔ
طرفین باشد واگر خلاف بسبب نبودن دلیل شرعی
باشد پس انچه را که عقل حکم بخوبی ان کند عمل
باید کرد وانچه را که حکم ببدی ان کند ترك
باید کرد واگر حکم بهیچ یك نکند توقف باید نمود
وغرض احتیاط کننده بیرون از احکام پنجگانه
نیست ولیکن چون علم بخصوص انچه مکلّف
بانست حاصل نیست لهذا مرتکب فعل و ترك

بنحوی میشود که غرض او در ضمن ان بعمل اید واین
جمله که ذکر شد در ضمن سه فصل و خاتمهٔ
بتفصیل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
فصل اول در نقل بعضی ایات واحادیث که
در باب احتیاط وارد شده است فصل دویم
در بیان انکه عمل بمقتضای احتیاط واجبست یا نه
فصل سیم در بیان انکه ایا احتیاط با نبودن ترجیح است
یا انکه با وجود ترجیح یکی از طرفین احتیاط جایز است
خاتمه در بیان غرض احتیاط کننده فصل اوّل

در ذکر ایات واحادیث که در باب احتیاط وارد
شده است حق تعالی در حکایت مؤمن ال
فرعون میفرماید که مؤمن بفرعونیان گفت
وَاِن یَكُ كاذِبًا فَعَلَیهِ كَذِبُهُ وَاِن یَكُ صادِقًا
یُصِبكُم بَعضُ الَّذی یَعِدُكُم یعنی اگر باشد
موسی دروغگو دراینچه شمارا بان دعوت میکند
پس براوست وزرِ دروغش وبشما ضرر ندارد
واگر باشد موسی راستگو میرسد بشما بعض اینچه
وعده میدهد شمارا از عقوبات وظاهر است که

غرض ازاین کلام اینست که در پیروی گفتار موسی
البته ضرری بشما نمیرسد ودر مخالفت ان
احتمال ضرر دارد ووجوبِ دفعِ ضرر وخوفِ ان
از مسلّمات عقول عقلاست واز احادیث قلیلی
نقل میشود اوّل انکه شیخ طبرسی رحمه الله
در تفسیر جوامع گفته است که حضرت فرموده است
که بگذار اینچه را که بشك اورد ترا بسوی اینچه که
بشك نیاورد ترا یعنی قصد کن بسوی او وفرموده است
که برای هر پادشاهی غرقی هست وغرق خدا چیزهاست

گر خدا حرام کرده پس کسی که بچرد در اطراف غرق
نزدیک است که واقع شود در ان و شیخ شهید رحمه
الله فقره اول را در کتاب ذکری از پیغمبر صلی الله علیه
و اله روایت کرده و همچنین محقق نجم الدین رحمه
الله در کتاب نهج الوصول و ان فقره را بسیاری
از محدثین در اصول و مصنفات خود ذکر کرده اند
دویم انکه شیخ شهید رحمه الله در کتاب ذکری
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود
برای تو است اینکه نظر کنی ضبط و اعتماد در کار را

و فرا کیری احتیاط را برای دین خود سیم انکه شیخ
شهید رحمه الله روایت کرده از عنوان بصری از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود سؤال کن علما را
از انچه جاهلی و پرهیز کن از انکه سؤال کنی علما را
از روی عاجز کردن و امتحان نمودن و پرهیز کن
از انکه عمل کنی برای خود چیزی را و فرا کیر احتیاط را
در جمیع کارهای خود مادامی که یابی بسوی احتیاط
راهی و کریزان باش از فتوی مثل کریختن تو از شیر
چهارم انکه روایت کرده است شیخ ابو جعفر طوسی

رحمه الله بسندی که خالی از اعتبار نیست از ابو
هاشم داود بن القاسم جعفری از حضرت امام رضا
علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین ع گفت بکمیل بن
زیاد که برادر تو دین تست پس احتیاط کن برای دین خود
بانچه خواهی **پنجم** انکه عبد الله بن جعفر رضی الله
عنه در کتاب قرب الاسناد از عبد الله بن وضاح
روایت کرده که گفت نوشتم بسوی عبد صالح یعنی
امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردم از وقت غروب و
وقت افطار پس در جواب نوشت که اعتقاد دارم برای تو

انکه انتظار بکشی تا انکه بر طرف شود سرخی و فرا
گیر احتیاط را برای دین خود **ششم** انکه روایت
کرده است شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله از
مسعدة بن زیاد بسند صحیح از حضرت امام
جعفر صادق ع که روایت کرد از پدران بزرگوار
خود از پیغمبر ص که فرمود مجامعت نکنید در
نکاح بر شبهه و بایستید نزد شبهه حضرت
صادق ع فرمود که میگوید پیغمبر ص هر گاه برسد
بتو انکه شیر داده شده تو از شیر زنی و انکه ان زن

بر تو حرام است وانچه شبیه این باشد پس بدرستی
که ایستادن نزد شبهه بهتر است از داخل شدن
در مهلکه **هفتم** انکه ایضا روایت کرده است
شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله از شعیب حداد
بسند صحیح که گفت گفتم بحضرت صادق علیه السلم
که مردی از شیعیان تو سلام بتو میگوید و اراده
کرده است که بنکاح خود دراورد زنی را که موافق
دارد اورا و خوش امده است اورا بعضی کارهای ان زن
و حال انکه ان زن شوهری داشت که وی را طلاق

گفته بر غیرت و ناخوش میدارد که مبادرت
بتزویج ان زن نماید تا انکه از تو رخصت بگیرد
و تو امر بان کنی پس حضرت فرمود که او فرجست
و کار فرج شدید و دشوار است و ما احتیاط
میکنیم پس تزویج نکند اورا **هشتم** انکه روایت
کرده است شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن بابویه
رحمه الله بسند مرسل از حضرت امیر المؤمنین ع
که خطبه خواند برای مردم پس در جمله کلامش فرمود
که حلال واضح میباشد و حرام واضح میباشد

وشبهات درما بين ان ميباشد پس كسى كه
ترك كند انچه را كه مشتبه است برو از كناه پس او
ترك كننده تر است مر انچه را كه ظاهر باشد براى
او و معصيتها غرق خدا است پس كسى كه ميچرد
دراطراف غرق نزديك است كه داخل شود غرق را
نهم انكه روايت كرده است شيخ ابو جعفر محمّد
بن يعقوب كلينى رضى الله عنه از عبد الرّحمن
بن الحجاج بسند صحيح و شيخ ابو جعفر طوسى
رضى الله عنه از صفوان بسند حسن از حضرت

امام موسى كاظم عليه السّلام كه سوال كرد از
دو مردى كه شكار كردند و هر دو محرم بودند
كفاره منقسم ميان هر دو ميشود يا انكه بر هر
كدام كفارهٔ عليحده لازمست فرمودند نه بلكه
بر هر كدام كفارهٔ عليحده لازم است كفتم بدرستى
كه بعضى ياران ما سوال كردند از من از اين مسئله
پس ندانستم كه چه بر او لازم است پس حضرت
فرمود كه هر كاه برسيد بمثل اين پس بر شما است
احتياط كردن تا سوال كنيد از ان و بدانيد دهم

انکه در کتاب نهج البلاغه مذکور است که از جمله
کتابتهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسوی عثمان
بن حنیف عامل آن حضرت بر بصره اما بعد ای پسر
حنیف بتحقیق بمن رسیده که مردی از جوانان اهل
بصره خوانده ترا بضیافت پس بتعجیل برفتی بان ضیافت
نموده طلب میکند برای تو رنکهای مختلف را و نقل
میکند بسوی تو کاسها را و کمان نداشتم که بضیافت
امثال این مردم روی تا انکه فرمود پس نظر کن بسوی
انچه میخوری ازین مهمانی کننده پس انچه مشتبه شود

بر تو علم ان پس بینداز او را و انچه را که یقین داری
بپاکیزگی راه تحصیل ان پس دریاب ازان یازدهم
انکه در کتاب نهج البلاغه مذکور است در جمله وصیت
بحضرت امام حسن ع که حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که ای پسر من بکذار کفتار را در انچه
معرفت نداری و بکذار سخن را در انچه مکلف بان
نیستی و باز ایست از راهی که ترسی کمراهی انرا پس
بدرستی که باز ایستادن از حیرت کمراهی بهتر است
از سوار شدن جاهای ترس تا انکه فرمود ابتدا

کن پیش از این عهد جستن بخدای خود و خواهش
کردن بسوی او در توفیق دادن تو و ترك کردن هر
امیر شی که داخل کند ترا در شبهه یا تراروا کند بسوی
کمراهی و فرمود که نیست پرهیزکاری مانند ایستادن
نزد شبهه و فرمود که شبهه را شبهه نامیده اند بسبب انکه
شبیه بحقست پس اما دوستان خدا روشنی ایشان
در شبهه یقین است و فرمود که بدرستی که کسی که
صریح و واضح شده برای او عبرتها از انچه پیشتر کذشته
از مثلها کذشته مانع میشود ویرا پرهیزکاری از داخل

شدن در شبهات دوازدهم انکه شیخ ابو جعفر کلینی
رضی الله عنه روایت کرده است از هشام بن
سالم بسند حسن که کفت کفتم بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلم که چیست حق خدا بر خلق او فرمود انکه
بکویند انچه را میدانند و باز ایستند از انچه نمیدانند
پس هر کاه چنین کنند ادا کرده اند بسوی خدا حق
او را سیزدهم انکه در نهج البلاغه در جمله خطب
مذکور است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
فرمود که نکوئید انچه را که معرفت ندارید پس بدرستی

که بیشتر از حق در آن چیزیست که شما انکار میکنید
تا انکه فرمود پس بکار نبرید رای را در انچه ادراک
نمیکند تیر او را چشم و جولان نمیکند بسوی او
فکرها **چهاردهم** انکه شیخ صدوق ابو جعفر بن بابویه
در کتاب توحید از زراره روایت کرده است که گفت
سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چیست حجت
خدا بر بندگانش فرمود انکه بگویند انچه را میدانند
و بایستند نزد انچه نمیدانند **پانزدهم** انکه شیخ صدوق روایت
کرده است در عیون اخبار رضا علیه السلام از حضرت امام رضا علیه السلام در جمله

حدیثی که در باب اختلاف احادیث وارد شده
فرمود که نگویید در انچه نیابید و ندانید با رای
خود و بر شما لازم است باز ایستادن و تحقیق
نمودن و توقف کردن و حال انکه طلب میکرده
باشید و بحث میکرده باشید تا انکه برسد
بشما بیان از نزد ما **شانزدهم** انکه شیخ صدوق رضی
در کتاب معانی الاخبار روایت کرده است
بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود ایستادن نزد شبهه بهتر است از داخل

شدن در مهلکه واین مضمون در احادیث
بسیار وارد شده است هفدهم انکه روایة
کرده است شیخ ابو جعفر کلینی رضی الله
عنه بسند صحیح بسوی ابی سعید زهری
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه
علیه مثل روایت شانزدهم وبران افزوده که
ترک کردن تو حدیثی را که روایت نکنی بهتر است از
روایت کردن تو حدیثی را که ضبط ان نکرده باشی واین
حدیث را با این زیاده شیخ ابو جعفر طوسی رضی الله عنه

در کتاب امالی از سکونی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده است هیجدهم انکه روایة
کرده است شیخ ابو جعفر طوسی رضی الله عنه از جابر
بسند ضعیف از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود
نظر کنید فرمان ما را وانچه می اید بشما از جانب ما پس اگر
یافتید انرا موافق قران پس فرا گیرید انرا واگر نیافتید
انرا موافق پس رد کنید انرا واگر مشتبه شود امر بر شما
پس توقف کنید نزد ان ورد کنید انرا بسوی ما تا شرح
کنیم برای شما از ان انچه شرح شده است برای ما نوزدهم ۱۹

انکه روایت کرده است شیخ ابو جعفر کلینی رحمه الله
از حمزه بن طیار بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق ع
که فرمود رخصت نیست شما را در انچه نازل میشود بشما
از انچه نمیدانید مکر باز ایستادن از ان ورد کردن
بسوی ائمهٔ هدی تا سوار کنند شما را در ان چیز براستی
وجلا دهند از شما در ان کوری را و تعلیم شما را در ان حق را فرموده است
حق تعالی سؤال کنید اهل ذکر را اکر باشید نادان بیستم
انکه روایت کرده است شیخ ابو جعفر کلینی رضی الله عنه
از زراره بسند ضعیف از حضرت امام جعفر صادق ع

که فرمود اکر بنده کان نزد جهل توقف میکردند و انکار
نمیکردند کافر نمیشدند بیست یکم انکه روایت کرده است
شیخ صدوق ابن بابویه رضی الله عنه از علا بن سیابه بسند
مجهول از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود بدرستی که
نکاح سزاوار است و سزاوار است با نکه احتیاط کرده
شود در ان واو فرج است و از ان میباشد فرزند بیست دوم
انکه روایت کرده است عبد الله بن جعفر در کتاب
قرب الاسناد از کتاب سُلَیم بن قیس هلالی که کفت حضرت
امام زین العابدین ع کفت با ابان بن ابی عیاش که ای برادر

عبد قیس اکر واضح است برای تو امری پس قبول کن
اورا و الا ساکت باش تا بسلامت باشی و رد کن علم
اورا بسوی خدا پس بدرستی که تو در مکانی وسیع تر
از میان اسمان و زمین بیست سیم انکه روایت کرده است
عبد الله بن جعفر در کتاب قرب الاسناد بسند مرسل
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت
عمل کننده بدون بصیرت مانند راه رونده است
بر سراب در زمین هموار زیاد نمیکند اورا شتاب در رفتار
مکر دوری را بیست چهارم انکه روایت کرده است شیخ ابو جعفر

کلینی رضی الله عنه بسند مرسل از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود کسی که شک یا گمان
داشته باشد پس بر یکی از ان دو اقامت نماید یعنی
عمل کند پس بتحقیق که باطل شده است عمل او بدرستی
که حجت خدا حجت واضحیست بیست پنجم انکه روایت
کرده است شیخ کلینی ایضا بسند ضعیف از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که کفت بزید برادرش
بدرستی که خدا حلال کرده است حلال را و حرام
کرده است حرام را و فرض کرده است فرایض را و بیان

کرده است مثلها را و قرار داده است طریقها را پس
البته قصد مکن امری را اگر تو از ان در شک و شبهه
باشی حدیث ششم انکه روایت کرده است شیخ ابو جعفر
طوسی رضی الله عنه در کتاب امالی از نعمان بن
بشیر بسند مجهول که گفت شنیدم رسول خدا صلعم را
که میفرمود بدرستی که برای هر پادشاهی غرقیست و
بدرستی که غرق خدا حلال و حرام اوست و مشتبهات
میان ان میباشد چنانچه اگر چوپان بچراند بسمت
غرق ثابت نمی ماند گوسفندش تا انکه داخل شود در میان

غرق پس ترک کنید مشتبهات را حدیث هفتم انکه روایت
کرده است شیخ ابو جعفر کلینی رضی الله عنه و شیخ ابو جعفر
طوسی رضی الله عنه بسند موثق و شیخ ابو جعفر بن
بابویه رضی الله عنه بسند مجهول همگی از عمر بن حنظله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود جز
این نیست که امور سه چیز است امریست واضح و
روشنست حق بودن ان پس تبعیت ان کرده میشود
و امریست واضح و روشنست گمراهی ان پس دوری
کرده میشود از ان و امریست مشکل رد کرده میشود

علمای ان بسوی خدا و رسول خدا و گفته است رسول
خدا صلی الله علیه و آله که حلال بیّنست واضح و حرام بیّنست
واضح و شبهاتیست در میان آن پس کسی که ترک کند
شبهات را نجات می‌یابد از محرمات و کسی که فرا گیرد
شبهات را مرتکب شده است محرمات را و هلاک
شده است از جائی که نمیداند پس فرمود بدرستی که
توقف نمودن نزد شبهات بهتر است از داخل شدن در
مهلکات **مؤلف گوید** که عمر بن حنظله هر چند توثیق و
تعدیل ندارد ولیکن اکثر علما حدیث او را قبول کرده اند

حدیث هشتم انکه شیخ زین الدین رحمه الله در کتاب مسالک
ذکر کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است
که جمع نشده است حلال و حرام مگر انکه غالب شده است
حرام حلال را **مؤلف گوید** که احادیث در باب احتیاط
زیاده از انست که احصای ان توان کرد و اصل شرعیت
احتیاط اتفاقی و احتیاج بنقل این همه احادیث نبود
ولیکن این احادیث را ذکر کردیم بسبب انکه اکثر ان در
فصلهای بعد در مقام استدلال بکار می اید **فصل دوم**
در بیان انکه عمل بمقتضای احتیاط نمودن واجب نباشد

بلکه بر سبیل استحباب واولویت است ودر این چند قول است
اول انکه واجب است مطلقا واین قول جمعیست دوم
انکه واجب نیست مطلقا واین قول نجم الدین است در کتاب
نهج الوصول وجمعی دیگر نیز قائل باین قول شده اند بلکه
مشهور اینست سیم انکه واجب است با شغل ذمه مثل
قصر وتمام وجمعه وظهر و[illegible] در رفاته که خصوص
از انداند ونماز بچهار جهة با اشتباه قبله وواجب نیست
با نبودن شغل ذمه مثل ولوغ سگ در ظرف که نجس میشود
وخلاف است که یک شستن پاک میشود یا هفت بار

باید شست نجم الدین محقق این قول را نیز از جمعی نقل
کرده وبعضی صورت دیگر با شتغال ذمه افزوده اند
وان صورت اینست که واجب بودن در ان چیز اصل باشد
مثل روزه روز سی ام ماه رمضان در حین شک زیرا
که اصل باقی بودن رمضانست واما هرگاه غیر این باشد
پس وجوبی نیست د[illegible]سی نیست مثل روزه یوم الشک
چهارم انکه صاحب وسائل الشیعه گفته است که در
حرام واجب است عمل بمقتضای احتیاط نمودن مطلقا
ودر واجب قائل شده است بتفصیلی که در قول سیم

مذکور است **مؤلف گوید** که پوشیده نماند که با وجود
این اختلاف صورتهای چند میباشد که احتیاط
باتفاق واجب است در آن مثل روزهٔ سی‌ام رمضان
نزد شک در هلال شوال چنانکه گذشت و مثل
آنکه شخصی واجب القتل مشتبه شود بدیگری که
خونش محترم باشد درین صورت قتل هیچکدام جائز
نیست و مثل آنکه کسی یکی از زنان خود را طلاق
گوید و مطلقه را تعیین نکند درینصورت مقاربت
هیچکدام جائز نیست مادام که تعیین مطلقه نکرده است

و مثل آنکه کنیزی مشتبه شود بآزاد خدمت فرمودن
و وطی کردن هیچکدام جائز نیست و امثال این
بسیار است پس در امثال اینصورتها واجب است
احتیاط و توقف نمودن تا آنکه دفع اشتباه شود
یا حکم شرعی بقرعه ظاهر گردد و فی الحقیقه اینها
خارج از محل نزاع و بیرون از مسئلهٔ احتیاط است
حجت قول اول یعنی واجب بودن احتیاط مطلقا
دو وجه است **وجه اول** حدیثی که در اول فصل اول
مذکور است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است

بکذار انچه را که بشك اورد ترا بسوی انچه بشك نیاورد

ترا جواب ازاین وجه نجم الدین محقق چنین کفته است

که این حدیث خبر واحد است وما عمل نمیکنیم

بمثل این در مسائل اصول و بر تقدیر تسلیم کوئیم که

لازم کردانیدن بر مکلف سنکین ترا یعنی احتیاط را

محل شك است زیرا که الزام بمشقتی است که شرع

بران دلالت نمیکند پس واجب است طرح این

حدیث مؤلف کوید که در این جواب نظر است اما

اول انکه کفته است این حدیث خبر واحد است

جواب انکه در فصل اول مذکور شد که احادیث درباب

احتیاط بحسب معنی متواتر است وظاهر قران مجید

نیز دلالت بران دارد پس خصوص لفظ این حدیث

متواتر نبودن ضرری ندارد زیرا که معنی حدیث متواتر است

واما دوم انکه کفته است احتیاط را بر مکلف لازم

کردانیدن محل شك است زیرا که الزام مشقت است بدون

دلیل جواب انکه دلیل بر این الزام احادیث احتیاط است

که بحسب معنی متواتر و طرح ان ممکن نیست وجه دوم

انکه عمل کردن بمقتضای احتیاط مستلزم ایمنیست از

مواخذه وترك ان مستلزم بيم وتشويش است وقبيح است
نزدِ عقل كه هر كاه تواند خود را ايمن ومطمئن كرداند
تقصير دران كند وهمين است وجوب عقلي ومخفي نيست
كه اين دليل در واجب وحرام هر دو جاريست واكر خصوص
صورتي را حديثِ معتبر بر خلافِ دليلِ عقلي وارد
شده باشد بمقتضاي ان حديث عمل ميكنيم مثل
روزهٔ يوم الشّك والّا بمقتضاي دليل عقلي عمل
بايد كرد حجّت قول دويم چند وجه است وجه اوّل
دعويِ اجماع چنانكه نجم الدّين محقق رحمه الله در نهج

الوصول كفته است كه اتّفاق كرده اند علما بر انكه
با نبودنِ دليلِ شرعي واجب است باقي كذاشتنِ حكم
بر انچه اقتضا ميكند او را براءتِ اصلي تمام شد كلام او
واكر كسي كويد كه در صورتِ شغلِ ذمّه چكونه حكم را
بر مقتضاي براءتِ اصلي توان كذاشت وحال انكه
شغل ذمّه معلومست جواب كوئيم كه شايد درين
صورت مشغول الذّمّه بقدرِ متّفق عليه باشد يا
انكه مشغول الذّمّه باحدِ طرفين باشد بر سبيل التّخيير
چنانكه در فصل سيّم ان شاء الله مذكور خواهد شد

نه انکه مکلّف باشد بعمل کردن بمقتضای احتیاط

مؤلّف گوید که این سؤال وجواب هر دو بموقع است

ولیکن در اصل حجت محقّق رحمه الله نظر است زیرا

که وجود اجماع بنحوی که حجت باشد با وجود اختلاف

اقوال که مذکور شد محلّ منع است وممکن است که اتخاذ

احتیاط دلیل شرعی باشند وقطع براءت اصلی کنند

ودلیل عقلی که در حجّیّت قول اوّل مذکور شد نیز معارض

براءت اصلی است وبعضی از فضلاء اعلام ذکر

کرده اند که قائل شدن بانچه مشهور است میان فقها

اینکه اصل براءت ذمه است مشکل است در

بعضی مواضع مثل غسل جمعه که استدلال بجواز

ترک ان میکنند باین اصل بنابر انکه واجب بودنش

ثابت نیست واین مشکلست زیرا که ضرری در

کردن نیست ودر ترک نمودن احتمال ضرر است

پس نزد عقل ظاهر واجب بودن اوست وجه دویم

انکه اگر عمل واجب ودر ترک مفسده بود یا عمل حرام

ودر ترک مصلحت بود هر اینه حق تعالی بسبب لطف

ومهربانی خود بیان میفرمود وچون بیان نشده است

پس واجب یا حرام نیست پس بنده مکلف بعمل
اوردن مقتضای احتیاط نیست **جواب** انکه قبول
نداریم که بیان نشده است بلکه ممکن است که در
بیان اکتفا بدلیل عقل و باحادیث احتیاط شده
باشد و بر حق تعالی هر نحو بیان که بنده خواهش
کند لازم نیست مثل انکه بعضی از مردم ضعیف
العقل میگویند که چرا در باب امامت حضرت امیر
المؤمنین ع و ظالم بودن ابو بکر بنحوی بیان نفرمود
که مجال شبهه در ان نباشد و این خیال غلط است

زیرا که بر حق تعالی لازم است که اتمام حجت نماید
بهر نحو که خود مصلحت داند نه انچه بنده خواهش کند
و انچه بیان فرموده است زیاده از قدر حاجت است
باضعاف مضاعف وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ
لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنبُوعًا الایات الی قوله سبحانه قُلْ
سُبْحَانَ رَبِّي **وجه سیم** احادیث چند که ظاهر
دلالت بر واجب بودن احتیاط میکند **اول**
حدیثی که شیخ ابن بابویه رضی الله عنه روایت کرده است
بدون سند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم

کر فرموده است همه چیز مطلق است یعنی جایز است
تا انکه وارد شود دران منع **دوم** حدیثی که روایت
کرده است شیخ ابن بابویه رضی الله عنه ایضا
از خطبه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که فرمودند
بدرستی که خدا مقرر کرده حدودی چند پس تجاوز
نکنید او را و فرض کرده فروضی را پس کم نکنید
یا نشکنید او را و ساکت شده از چیزهای چند که
ساکت نشده از ان از روی فراموشی پس خود را با ان
مکلف نکنید از روی رحمت از جانب خدا برای شما

پس قبول کنید انرا **سیم** انکه روایت کرده اند شیخ
ابو جعفر کلینی و شیخ ابو جعفر صدوق و شیخ
ابو جعفر طوسی رضی الله عنهم همه از عبد الله
بن سنان بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم که کفت هر چیز که باشد دران حلال
و حرام پس او برای تو حلال است همیشه تا انکه
بدانی حرام انرا بعینه پس ترک میکنی او را **چهارم**
انکه روایت کرده است شیخ ابن بابویه رحمه الله در
کتاب مجالس از زکریا بن ادم بسند موثق از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلم که فرمود انچه پنهان

کرده است خدا علم اورا از بندگانش پس ا و

ساقط است از ایشان این چهار حدیث را بعضی در

مقام استدلال ذکر کرده اند جواب از حدیث اوّل

بچند وجه گفته اند اوّل انکه خبر واحد است و

سندش ظاهر نیست واحادیث احتیاط بحسب معنی

متواتر است پس این حدیث قابل معارضهٔ احادیث

احتیاط نیست دوّم انکه بر تقدیر تسلیم محمولست

بغیر عبادات از خوردنیها و پوشیدنیها که نهی دران

نشده باشد زیرا که عبادات موقوف باذن صاحب

شریعت است لهذا اگر کسی نذر کند نمازی را

مثلا واجب است براو عمل اوردن نمازی که در

شریعت بان کیفیت وارد شده باشد نه ان

نمازی که نهی در ان نشده باشد سیم انکه نهی

که در این حدیث مذکور است اعم از نهی خاص ونهی

عامست ودر شبهات نهی عام وارد شده است

که عبارت از احادیث احتیاط باشد و دلیل

عقل نیز تایید ان میکند چهارم انکه احتمال دارد که

مراد ازاین حدیث تجویز ازبرای کسی باشد که
شکی نزد او حاصل نشده باشد و احادیث احتیاط
باو نرسیده باشد زیراکه تکلیف غافل ر و ا
نباشد چنانکه در محل خود ثابت است پنجم انکه
احتمال دارد که مراد چیزهائی باشد که همهٔ خلق
بان محتاج باشند زیراکه اگر در چنین امری حکم
مخالف اصل در شرع میبود هر اینه ظاهر میشد
ونجم الدین محقق رحمه الله در کتاب معتبر مثل
این را ذکر کرده است وجواب حدیث دویم مثل

جواب حدیث اولست بغیر جواب اول وجواب حدیث
سیم مثل جواب دویم حدیث اولست و در بعضی روایات
تصریح بان شده است واین فقیر ان روایات را در
مسودات فقه ذکر کرده ام وجواب حدیث چهارم
مثل جواب چهارم حدیث اول است وازجمله احادیثی
که بنظر فقیر رسیده وعلما در مقام دلیل ایراد
نموده اند دو حدیث است اول حدیثی که روایت
کرده شیخ ابوجعفر کلینی وشیخ ابوجعفر بن بابویه
وشیخ ابوجعفر طوسی رضی الله عنهم از ابی بصیر

بسند صحیح بسیار معتبر که گفت سؤال کردم حضرت
امام محمد باقر علیه السلام را از مردی که بعقد خود
در اورده زنی را پس ازن باو گفت که من آبستنم یا خواهر
توام از شیر یا انکه بر غیر عده ام پس حضرت فرمود
که اگر دخول کرده باشد باور نکند گفتارِ او را و
اگر دخول نکرده باشد پس احتیاط کند هر گاه پیش
از این او را نشناخته باشد وجه دلالت این حدیث
بر واجب نبودنِ احتیاط انست که اگر واجب میبود
فرقی میان پیش از دخول و بعد از دخول نمیبود زیرا که

احتمال در هر دو صورت قایم است و انکه قبل از
دخول احتیاط فرموده بر سبیل استحبابست دوم
حدیثی که ایضا مشایخ ثلثه رض بسند صحیح از ائمه
علیهم السلام روایت کرده اند که همه چیز پاک است
تا بدانی که ان نجس است حجت قول سیم انکه شغل
ذمه بیقین ثابت است پس حکم ببراءتِ ذمه
نتوان کرد مگر بیقینِ دیگر و یقین حاصل نمی شود
مگر باحتیاط جواب انکه نجم الدین محقق رحمه الله
گفته است که براءت اصلی حجت است با نبودنِ

دلیلی که نقل ازان اصل کند وهر گاه تقدیر بنودن
دلیل شرعی باشد بر زیاده یعنی مقتضای احتیاط
عمل باصل اولی خواهد بود ودر بنوفت قبول
نداریم شغل ذمه را مگر بقدر متفق علیه یا بیکی
ازان دو چیز بر سبیل تخییر نه انکه مکلف باشد
بعمل نمودن بمقتضای احتیاط **مؤلف گوید** که درین
جواب بحث است زیرا که انکه گفته است تقدیر
بنودن دلیل شرعیست جواب انکه احادیث احتیاط
که بحسب معنی متواتر است دلیل شرعیست واصل

بان احادیث قلع میشود پس اصلی باقی نیست که
عمل بان اولی باشد وکلام در شغل ذمه بیکی از
دو چیز بر سبیل تخییر در فصل سیم ان شاء الله
مذکور خواهد شد **وبالجمله** حجت قول سیم خالی
از قوت نیست واحادیث احتیاط ودلیل عقل
بعموم خود تقویت وی میکنند ولیکن تفصیلی
دران هست که در فصل سیم ان شاء الله ظاهر
خواهد شد **حجت** صاحب قول چهارم در وجوب
عمل بمقتضای احتیاط در حرام احادیث احتیاط است

ولازم نبودن احتیاط در واجب را احتجاج کرده است
بحدیث زکریا بن ادم که پیش کذشت در احتجاج
قول دویم وهمچنین احتجاج بعدم خلاف نیز نموده است
واحتجاج نموده است بر وجوب احتیاط وجمع کردن
میان دو عبادت در صورت علم بشغل ذمه مثل
جمعه وظهر وقصر وتمام بانکه حرامست ترک هر
دو بیقین وحرام است جزم بوجوب یکی کردن
بسبب احادیث احتیاط مؤلف کوید که پوشیده نماند
که دلیلهای این قول بحث است وتفصیل انکه انچه

در اول کفته است که واجب است عمل بمقتضای
احتیاط در حرام بسبب احادیث احتیاط خالی
از قوت نیست ولیکن معارض است بحدیث صحیح
ابی بصیر که سابق کذشت در حجت قول دوم که نفی
احتیاط را در حرام دلالت میکند وایضا احادیث
احتیاط که در فصل اول کذشت بعضی باطلاق یا
بعموم خود شامل صورت وجوب نیز هست مثل
حدیث دوم وحدیث سیم وچهارم وحدیث سیم
که در فصل سیم از کتاب عوالی اللئالی ان شاء الله نقل میشود

وبعضی احتیاط در واجب را نیز بخصوص دلالت
میکند مثل حدیث نهم وبعضی که بخصوص احتیاط
نسبت بحرام وارد شده باشد مثل اکثر احادیث
فصل اول نفی وجوب احتیاط در واجب نمکیند
وجواب از حدیث زکریا بن ادم واجماع سابق گذشت
تکلیف ما لا یطاق لازم میاید وانچه احتجاج کرده است
بان برای وجوب جمع میان دو عبادت بانکه گفته است
ترك هر دو حرام است وجزم بوجوب یکی بخصوص
نمودن حرام جواب انکه این مستلزم وجوب جمع

نیست زیرا که ممکن است که درین صورت مختار
باشد هر کدام را که خواهد اختیار وعمل نماید چنانکه
در فصل سیم ان شاء الله مذکور خواهد فصل سیم
در بیان انکه ایا احتیاط بعد از نبودن راه ترجیح ا
یا انکه با وجود بودن راه ترجیح احتیاط میتواند نمود
وودراین دو مقام است مقام اوّل مشتمل است
بر دو صورت وصورت اوّل مشتمل است بر دو
احتمال وصورت دویم مشتملست بر دو حالت و
حالت اول مشتمل است بر دو قول وحالت دویم

مشتملست بر دو شق و در حکم شق اول خلافی

نیست و حکم شق دویم دو احتمال دارد و همه

بتفصیل مذکور میشود ان شاء الله **بدانکه** هرگاه خلاف میان

وجوب و حرمت باشد بسببِ تعارضِ دلیلِ

طرفین خواه با سائرِ احکام پنجگانه یعنی واجب

و حرام و مستحب و مکروه و مباح جمع شود یا نه

خالی ازین دو صورت نیست **صورتِ اوّل** انکه راه

ترجیح مفقود نباشد یعنی ترجیح طرفی داده باشد

یا قوتِ قرینه برای ترجیح داشته باشد یا مقلّدِ مجتهدی

باشد که ترجیح داده باشد **مؤلف گوید** که درین صورة

دو احتمال هست **احتمالِ اوّل** انکه احتیاط جایز

نباشد مثل نماز جمعه و ظهر **و دلیلِ** این احتمال دو وجه است

وجه اوّل انکه چون بیم مؤاخذه در هر کدام موجود است

پس در صورتِ جمع کردن البته محذورِ واقعی بعمل

امده است و اگر مقتضای ترجیح را بعمل اورد

احتمال دارد که محذور واقعی بعمل نیامده باشد پس

بیم مواخذه در صورة عمل بمقتضای ترجیح نمودن

کمتر است از بیم مواخذه در صورةِ جمع نمودن میان

دو عبادت وعدول از محذورِ ضعیف بسوی
محذورِ قوی بیرون از حکمِ عقل است وجه دوّم
احادیث است اوّل حدیث هجدهم در فصلِ اوّل
گذشت که مضمونش انکه امر بعرض نمودن بقران
شده و بمضمون این احادیث از صحیح وغیر ان بسیار است
دوّم حدیثی که روایت کرده است انرا شیخ ابو جعفر
کلینی وشیخ ابو جعفر طوسی رضی الله عنهما هر دو
بسند موثق بسوی عمر بن حنظله که گفت سؤال کردم
حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام را از دو

مردی از یاران ما که میان ایشان نزاع است در
قرض یا در میراث تا انکه گفت اگر هر کدام از ایشان
اختیار کنند مردی از یاران ما را پس هر دو راضی شوند
گران دو مرد نظر در حق ایشان کنند و اختلاف
کنند ان دو مرد در انچه حکم کرده اند و اختلاف ان
دو مرد در حدیث شما باشد پس حضرت فرمود که
حکم انست که حکم کرده است بان عادلترین ان دو
مرد و دانشمندترین ان دو مرد و راستگوترین ان دو
مرد در حدیث و پرهیزکارترین ان دو مرد و التفات نکند

بسوی اینجه حکم کرده است بان ان هردو دیگر پس گفتم
بدرستی که هر دو عادلند و پسندیده اند نزد یاران ما
تفضیل داده نمیشود یکی از ان دو بر دیگری پس فرمود
نظر کند بسوی روایات ان دو مرد از ما دران باب
چیزی که حکم کرده اند بان اتفاقی نزد یاران تو پس
فرا گرفته میشود بان از حکم ما و ترک کرده میشود
نادری که مشهور نباشد نزد یاران تو پس بدرستی که
اتفاقی شکی دران نیست تا انکه گفت عمر بن حنظله
گفتم اگر باشد هر دو خبر از شما مشهور بتحقیق که روایت

کرده باشد هر دو را مردم ثقه از شما حضرت فرمود
نظر کند پس اینچه موافق باشد حکم او حکم قران را
و طریقهٔ پیغمبر را و مخالف باشد سنیان را پس
فرا گرفته شود بان و ترک کرده شود اینچه حکم او مخالف
حکم قران و طریقهٔ پیغمبر و موافق سنیان باشد
گفتم فدای تو شوم خبر ده که اگر هر دو دانشمند دانسته
باشند حکم او را از قران و طریقهٔ پیغمبر و ما بیابیم
یکی از ان دو خبر را موافق سنیان و ان خبر دیگر را
مخالف ایشان بکدام از ان دو خبر فرا گیریم پس حضرت

فرمود که انچه مخالف سنیانست پس رشد و
راستی در انست پس کفتم فدای تو شوم اکر هر
دو خبر موافق سنیان باشد حضرت فرمود که
نظر کند بسوی انچه میل بیشتر دارند حکام و
قاضیان سنیان بسوی او پس او را ترک کند و
فرا کیرد ان دیکر را کفتم پس اکر موافق باشند
حکام ایشان هر دو خبر را حضرت فرمود که هر کاه
این باشد پس تاخیر کن ان حکم را تا انکه ملاقات کنی
امام خود را بدرستی که ایستادن نزد شبهات

بهتر است از داخل شدن در ورطها و این حدیث را
شیخ صدوق ابو جعفر ابن بابویه رضی الله عنه
بسند مجهول روایت کرده است از عمر بن حنظله
و شیخ طبرسی رضی الله عنه نیز در احتجاج از عمر بن حنظله
مثل این را روایت کرده و حال عمر بن حنظله در اخر
فصل اول ظاهر شد و این حدیث چنانکه ملاحظه
میشود دلالت بر ترجیح میکند مادام که راه ترجیح باشد
و با نبودن راه ترجیح دلالت بر توقف میکند نه
احتیاط در عمل سیم حدیثی که علامه کاشانی مولانا

محمد محسن قدس سره نقل کرده است که در کتاب
عوالی اللئالی روایت شده است بدون سند از
زرارة بن اعین که گفت سؤال کردم حضرت امام
محمد باقر علیه السلام را گفتم فدای تو گردم می اید
از شما دو حدیث که با یکدیگر معارضند پس بکدام
فرا گیرم فرمود که ای زرارة فرا گیر بانچه مشهور است
میان یاران تو و بگذار شاذ نادر را پس گفتم ای
آقای من هر دو حدیث مشهورند روایت شده اند
از شما پس حضرت فرمود که فرا گیر بانچه میگوید

عادلتر ازان دو راوی نزد تو و معتمدترین ان دو
راوی در نفس تو پس گفتم هر دو عادلند پسندیده اند
معتمدند پس فرمود که نظر کن بسوی انچه موافق است
ازان دو حدیث سنیانرا پس او را بگذار و فرا گیر
بانچه مخالف ایشان است پس بدرستی که حق در
ان چیز است که مخالف ایشانست گفتم بسا باشد
که هر دو موافق باشند هر دو را یا هر دو مخالف
باشند پس چگونه کنم پس فرمود که انگاه پس فرا
گیر در ان احتیاط را برای دین خود و بگذار چیزی را

که مخالف احتیاط باشد پس گفتم بدستی که آن
دو امر هر دو موافقند مر احتیاط را یا مخالفند
مر احتیاط را پس چگونه کنم پس فرمود که درینوقت
اختیار کن یکی را پس فرا گیر او را و بگذار آن دیگر را **و این**
حدیث چنانکه ملاحظه میشود رخصت داده است
در احتیاط بعد از نبودن راه ترجیح **و اما مخالفتی** که
در میان این حدیث و حدیث دوم است که در
آنجا بعد از نبودن راه ترجیح حکم بتوقف نموده تا
ملاقات امام کند و درین حدیث بعد از نبودن

راه ترجیح امر باحتیاط کرده ممکن است که اول را
حمل کنیم در صورتی که ملاقات امام میسر باشد
و دوم را حمل کنیم بصورتی که میسر نباشد یا اول را
حمل کنیم بصورتی که تاخیر ممکن باشد و دوم را
حمل کنیم بصورتی که تاخیر ممکن نباشد یا اول را حمل بر
فتوی کنیم و دویم را حمل بر عمل **چهارم** حدیثی که
شیخ ابوجعفر کلینی رضی الله عنه روایت کرده است
بسند موثق از ایوب بن راشد که مجهولست از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود

انچه موافق نیست از حدیث قران پس او زخرفست
یعنی باطل است واین حدیث نیز دلالت بر ترجیح
میکند بی احتیاط **پنجم** حدیثی که روایت کرده است
ایضا شیخ کلینی رضی الله عنه از ایوب بن الحر
بسند صحیح که گفت شنیدم حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام را که میفرمود همه چیز رد کرده
میشود بسوی قران وطریقه پیغمبر و هر حدیثی که
موافق نباشد قران پس او زخرفست **ششم** انکه
روایت کرده است ایضا شیخ کلینی رضی الله عنه

از هشام بن الحکم وغیر او بسند صحیح از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود خطبه
خواند پیغمبر صلی الله علیه وآله در منی پس فرمود
که ای مردم انچه می اید بشما از جانب من که موافق
قران باشد پس من گفته ام از او انچه می اید بشما که
مخالف قران باشد پس من نگفته ام اورا این حدیث
نیز دلالت بر ترجیح میکند بدون تعرض احتیاط
هفتم انکه روایت کرده است ایضا شیخ کلینی
رضی الله عنه بسند مرسل از حضرت امام محمد باقر

در حدیثی کہ فرمود هرگاه امد بشما از جانب ما
حدیثی پس یافتید بران حدیث یك شاهد یا دو
شاهد از قران پس فرا گیرید اورا و الا توقف کنید
نزد او پس رد کنید اورا بسوی ما تا ظاهر شود برای
شما **هشتم** انکه روایت کرده است شیخ ابو جعفر
بن بابویه رضی الله عنه در کتاب عیون اخبار
رضا علیه السلام بسند صحیح از محمد بن عبد الله
المسمعی کہ مجهول است از احمد بن الحسن المیثمی کہ
واقفی ولیکن ثقه است از حضرت امام رضا علیه السلام

در جملهٔ حدیث طویل کہ فرمود انچہ وارد شود بر
شما از دو خبر مختلف پس عرض کنید هر دو را بر
کتاب خدا پس انچہ در کتاب خدا موجود باشد
حلال یا حرام پس پیروی کنید انچہ را کہ موافق کتاب است
و انچہ در کتاب نباشد پس عرض کنید اورا بر احادیث
رسول خدا صلی الله علیه و اله پس انچہ باشد در سنت
موجود کہ نهی از ان شده باشد نهی حرمت و امر شده
باشد بان از رسول خدا صلی الله علیه و اله امر لازم
پس پیروی کنید انچہ را کہ موافق نهی و امر رسول خدا

صلی الله علیه واله است وانچه باشد در سنت و
طریقهٔ پیغمبر ص نهی از روی نزاهت یا کراهت پس خبر
دیکر باشد بخلاف او پس ان رخصت است در انچه
عفت ورزیده در آن پیغمبر صلی الله علیه واله ومکروه
داشته وحرام نکرده پس ان چیزیست که جایز است
فرا کرفتن هر دو وهر کدام که خواهی جایز است
ترا اختیار از باب تسلیم وپیروی ورد کردن بسوی
رسول خدا صلی الله علیه واله وانچه نیابید اورا در
چیزی از این وجوه پس رد کنید بسوی ما علم اورا

پس ما سزاوارتریم بان ونکوشید در ان برایهای خود
وبر شما است تحقیق وتوقف وحال انکه طلب
کننده بحث کننده باشید تا انکه بیاید شما را بیان
از نزد ما شیخ ابو جعفر بن بابویه رضی الله عنه
کفته است که این حدیث را نقل کرده ام از کتاب
الرحمة تصنیف سعد بن عبد الله ودر من لا یحضره
الفقیه کفته است که کتاب الرحمه از اصول و
کتابهائیست که اعتماد کرده شده است وبسوی انها
باز کشت کرده میشود نهم انکه روایت کرده است

محمّد بن مسعود عیّاشی رضی الله عنه در تفسیر قران
از سدیر که گفت فرموده اند امام محمّد باقر و امام جعفر
صادق علیهما السلام که تصدیق مکن بر ما مگر انچه را
که موافق کتاب خدا و طریقهٔ پیغمبر صلی الله علیه و اله بوده
باشد **دهم** آنکه روایت کرده است ایضاً عیّاشی رضی
الله عنه در تفسیر از حسن بن الجهم از حضرت امام
موسی کاظم علیه السّلام که فرمود هرگاه بیاید ترا دو
حدیث مختلف پس مقابله کن هر دو را بر کتاب خدا و
احادیث ما پس اگر شبیه باشد انها پس او حقست و

اگر شبیه نباشد پس او باطل است **مؤلّف گوید** که احادیث
در باب ترجیح بدون تعرّض احتیاط از حصر بیرون
و بحسب معنی متواتر است بدون شکّ و ریب و
این چند حدیث را برای تبرّک و تنبیه نقل کردیم
وامّا احتمال دویم پس انست که با وجود راه ترجیح جائین
باشد احتیاط و جمع نمودن میانِ دو عبادت نظر
باطلاق بعضی احادیثِ احتیاط که در فصل اوّل
گذشت مثل حدیث دویّم و سیّم و چهارم و پنجم و ششم
و دهم و بیست یکم **مؤلّف گوید** که احتمال اوّل قوی و

احتمال دوم بسیار ضعیفست زیراکه معارض است
بدلیل عقل و احادیث متواتر المعنی با عدم صراحت دلالة
پس لابدّ است از تخصیص دادن این احادیث بصورت
نبودن راه ترجیح تا جمع میان احادیث حاصل شود
وامّا صورت دویم انست که راه ترجیح مفقود باشد
بعضی گفته اند که اختلاف بدون وجود مرجح که
ذکر ان شده باشد در احادیث ائمه اصلا وجود
ندارد چنانکه طبرسی در احتجاج و غیر او ذکر
کرده اند و بعضی احتمال وجود ان داده اند و بنا

بر وجود داشتن از دو حال بیرون نیست حالت اوله
انکه جمع ممکن باشد مثل گذاردن جمعه و ظهر و روزه
در سفر و قضا در حضر حالت دوم انکه جمع ممکن نباشد
مثل دیدن هلال شوال پیش از پیشین که در
این صورت خلافست که ایا حرام است روزه بسبب
عید بودن یا واجب است بسبب رمضان بودن
و مثل وقف مریض در مرض الموت بچیزی که زیاده
از ثلث باشد و وصی تعیین کند و متوفی شود و
ورثه صغار از و مانده باشد ایا وصی را واجب است

تمام ان را بمصرف رسانیدن یا حرامست زیاده از
ثلث را بمصرف رسانیدن اما حکم در حالت اولی
پس بعضی قائل بجمع واحتیاط شده اند نظر باطلاق
بعضی احادیث احتیاط که در فصل اول گذشت
مثل دویم وسیم وچهارم وپنجم وششم ودهم
وبیست یکم ومثل حدیث سیم از زراره که از کتاب عوالی اللوالی در
صورت اول مذکور شد جمعی کثیر از علما در این صورت
تصریح نموده اند که یکی را اختیار وعمل کند
واین قول قویست ودلیل این قول دو وجه است

اول دلیل عقلی که قبل ازین در صورت اقل
مذکور شد دوم احادیث چند اول آنکه روایت
کرده است احمد بن ابی طالب طبرسی رضی الله
عنه در کتاب احتجاج از حسن بن الجهم از حضرت
امام رضا علیه السلام که گفتم بان حضرت می اید
بما احادیث از شما مختلف پس فرمود که آنچه
بیاید بشما از جانب ما پس عرض کنید بر کتاب خدای
عز وجل وبر احادیث ما پس اگر شبیه بکتاب و
احادیث ما باشد پس او از ماست واگر نباشد شبیه

کتاب و احادیث ما پس ان از ما نیست گفتم می ایند
نزد ما دو مرد و هر دو ثقه اند بدو حدیث
مختلف و نمیدانیم کدام حق است فرمود که پس هر
گاه ندانی پس وسیعست بر تو بهر کدام که خواهی
فرا گیر دوم انکه روایت کرده است ایضا احمد
ابن ابی طالب طبرسی رضی الله عنه در احتجاج
از حارث بن المغیرة از حضرت امام جعفر صادق ع
که فرمود هر گاه شنیدی از یاران خود حدیث را
و همه ثقه باشند پس وسیع است بر تو تا بد بینی

قائم علیه السلام را پس رد کنی بسوی او سیم انکه
شیخ کلینی رضی الله عنه گفته است در
روایتی هست که بهر کدام که فرا گیری از باب
تسلیم جائز است ترا و این روایت را در موضعی
ذکر کرده است که مردی که اختلاف کنند برو دو
مرد از اهل دین او در امری هر دو روایت کنند
یکی امر کند بفرا گرفتن ان و ان دیگری نهی از ان کند
چگونه کند این جواب را فرموده است چهارم قول
پیغمبر صلی الله علیه و اله که فرموده اند مردم در وسعتند

ازانچه نمی دانند **مؤلف گوید** کہ ممکن است تائید
این قول بانچہ صاحب احقاق الحق در اوائل
مبحث امامت روایت کرده است کہ شارع ؑ
گفته است کسی کہ مبتلی شود بدو بلیّه پس
اختیار کند اسان تر را **وجه** تائید انست کہ
یکی را اختیار کردن اسان تر از جمع کردنست
واما حکم حالت دویم پس ان از دو شق بیرون
نیست **شق اول** انکہ تاخیر ممکن نباشد مثل
دیدن هلال شوال پیش از پیشین در ینصورة

یکی را اختیار و عمل کند **دلیل** این دو وجه است
یکی محال بودن تکلیف ما لا یطاق **دوم** احادیث
داله بر تخییر کہ در حکم حالت اول گذشت **و همچنین**
حدیث کتاب عوالی اللئالی کہ در صورة اول
گذشت **شق دوم** انکہ تاخیر ممکن باشد مثل مساله
وقف در مرض موت کہ گذشت و مثل ادا
کردن وصی مهر را هر گاه شوهر پیش از دخول
وفات یابد و وارث صغیر باشد و زوجه نیز
صغیره باشد ایا وصی را حرامست زیاده از

نصف مهر را دادن یا واجب است تمام را دادن

وهمچنین اکر زن پیش از دخول فوت شود ووارث

صغیر داشته باشد وشوهر نیز صغیر باشد

وحکم این دو احتمال دارد یکی انکه باز

مختار باشد در اختیار کردن یکی دلیل این

احتمال احادیث دال بر تخییر است که کذشت

احتمال دویم انکه تاخیر نماید تا حکم ظاهر شود

دلیل این احتمال حدیث دوم از عمر بن حنظله و

حدیث هفتم مرسل وحدیث هشتم مجهول

که در صورت اول کذشت وهمچنین حدیث

هجدهم ونوزدهم که در فصل اول کذشت

وهمچنین حدیثی که روایت کرده است شیخ

کلینی رضی الله عنه از سماعه بسند موثق از

حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که کفت

سؤال کردم از ان حضرت از مردی که اختلاف

کنند برو دو مرد از اهل دین او در امری هر دو

روایت کنند یکی امر بفرا کرفتن ان میکند وان

دیکر نهی از ان میکند چکونه کند حضرت فرمود که

نصف مهر دادن یا واجب است تمام را دادن

وهمچنین اگر زن پیش از دخول فوت شود و وارث

صغیر داشته باشد و شوهر نیز صغیر باشد

و حکم این دو احتمال دارد یکی انکه باز

مختار باشد در اختیار کردن یکی دلیل این

احتمال احادیث دال بر تخییر است که گذشت

احتمال دویم انکه تاخیر نماید تا حکم ظاهر شود

دلیل این احتمال حدیث دوم از عمر بن حنظله و

حدیث هفتم مرسل و حدیث هشتم مجهول

که در صورت اول گذشت وهمچنین حدیث

هجدهم و نوزدهم که در فصل اول گذشت

وهمچنین حدیثی که روایت کرده است شیخ

کلینی رضی الله عنه از سماعه بسند موثق از

حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که گفت

سؤال کردم از ان حضرت از مردی که اختلاف

کنند برو دو مرد از اهل دین او در امری هر دو

روایت کنند یکی امر بفرا گرفتن ان میکند و ان

دیگر نهی از ان میکند چگونه کند حضرت فرمود که

تاخیر کند اورا تا ملاقات کند کسی را که خبر دهد

اورا پس او در وسعت است تا ملاقات کند اورا

واحمد بن ابی طالب طبرسی در احتجاج مثل این

حدیث را از سماعة بن مهران روایت کرده است

از انحضرت و در اخر گفته است که گفتم ناچار است

اینکه عمل بیکی ازان دو بکند فرمود که فرا

گیرد بانچه در او خلاف سنّیان باشد وهمچنین

حدیثی که بعضی نقل کرده اند که ابن ادریس در

اخر کتاب سرایر نقل از کتاب مسائل رجال حضرت

امام علی نقی علیه السلام کرده است که محمد بن

عیسی نوشت بسوی ان حضرت سوال میکرد

حضرت را از علمی که نقل کرده میشود بسوی ما از

پدران واجداد تو علیهم السلام بتحقیق که

اختلاف کرده شده است بر ما دران علم پس

چگونه است عمل بان علم با اختلاف ان علم یا

رد کردن بسوی تو در انچه اختلاف کرده شده است

دران پس انحضرت در جواب نوشت که انچه

دانید بدرستی که گفتار ماست پس تابع ان شوید

وانچه را که ندانید پس رد کنید اورا بسوی ما و
همچنین کلامی که در نهج البلاغه مذکور است که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نوشت بسوی مالک اشتر
برگردان بسوی خدا آنچه را که عاجز کند ترا و مشتبه
شود بر تو از کارها پس بتحقیق که حق سبحانه گفته است
برای گروهی که دوست داشت راهنمائی ایشانرا
ای آنان که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت
کنید رسول را و صاحبان فرمان از شما را پس اگر نزاع کنید در
چیزی پس برگردانید او را بسوی خدا و رسول پس

رد کننده بسوی خدا فرا گیرنده است بمحکم کتاب
خدا و رد کننده بسوی رسول فرا گیرنده است بطریقه
جامعه غیر متفرقه رسول مؤلف گوید که این احتمال در
کمال قوتست بلکه متعین است عمل بان هرگاه در
تاخیر ضرر نباشد چنانکه مفروض است و امید
رفع اشتباه در تاخیر باشد و همین آیه شریفه کافی است
برای استدلال و جمیع احادیث دال بر ایستادن
نزد شبهه تقویت این احتمال میکند مؤلف گوید که
پوشیده نماند که آنچه از اول فصل تا اینجا معروض

گردید همه در صور نیست که خلاف بسبب معارض

بودنِ دلیلهای طرفین باشد واگر خلاف بسببِ نبودن

دلیل باشد بر طرفین در این صورت یا انست که فعل

مشتملست بر مصلحت یا بر مفسده یا انکه از وجهی

مشتمل بر مصلحت است واز وجهی مشتمل بر مفسده

یا خالیست از مصلحت و مفسده یا انکه مصلحت و

مفسده هیچکدام معلوم نیست این پنج احتمال است

اما احتمال اول که مشتمل بر مصلحت باشد وطبایع اکثر

خلق را از ان نفرت نباشد عقل ارتکاب انرا نیکو میداند

وعموم ایات قرانی که دلالت بر اباحت اشیا میکند

در ماکولات وملبوسات ومشروبات تقویت ان میکند

وقلیلی از اهل اصول که اصل در اشیا را حرمت میدانند

ارتکاب انرا ممنوع میدانند مثل بعضی حبوبات که

بخصوص نص ندارد مثل تخم خشخاش وغیره که بر روی نان

میپاشند ودر منافع خود صرف میکنند ونادری

دیگر از اهل اصول توقف درین لازم دانسته اند

واین هر دو باطل است قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي

اَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگو کیست

که حرام کرده است زینت خدا را که بیرون اورده است
برای بندگان خود و پاکیزهها از روزی را **مخفی**
نماند که پاکیزه از روزی آنست که طبایع اکثر
خلق را بان نفرت نباشد و اگر طبایع اکثر را نفرت
ازان باشد حرام خواهد بود زیرا که عقل را انزجار
ازان حاصل است و یُحَرِّمُ عَلَیْکُمُ الْخَبَائِثَ بران
شاهد است یعنی حرام میکند بر شما چیزهاے
خبیث را و خبیث آنست که طبایع اکثر خلق را ازان
نفرت باشد **واما** احتمال دوم که مشتمل بر مفسده باشد

پس عقل قبیح میداند ارتکاب انرا **واما** احتمال
سیم که صاحب هر دو جهت باشد یعنی مشتمل
بر مصلحت و مفسده هر دو باشد در این صورت
اگر یکی ترجیح بران دیگر داشته باشد عمل براجح باید
نمود و اگر ترجیحی نباشد عقل حکم بقباحت ارتکاب
ان نمیکند **واما** احتمال چهارم که خالی از هر دو باشد
از باب لغو است که عاقل را احتراز ازان سزاوار است
واما احتمال پنجم که وجود و عدم مصلحت و مفسده
هیچکدام معلوم نباشد کاه باشد که عقل ارتکاب ازا

حسن وکاه باشد کہ قبیح داند والله یعلم الصواب

مقام دوم انکہ خلاف میان بعضی دیکر از احکام

پیدا کند باشد بغیر صورت اجتماع وجوب وحرمت

مثل اجتماع واجب وسنت واجتماع حرام ومکروه

واجتماع حرام وسنت واجتماع مکروه ومباح وامثال

ان کہ احتیاط در همه این صورتها ممکن وجایز است

با نبودنِ راهِ ترجیح البتہ بلکہ در بعضی واجب

یا مستحب است بنا بر خلافی کہ در فصل دویم کذشت

واکر راهِ ترجیح باشد احتمال دارد کہ باز چنین باشد

نظر باطلاقِ احادیثِ احتیاط کہ در احتمالِ دوم ان

صورت اول اشاره بان احادیث شد واحتمال دارد کہ

مادام کہ ترجیح تواند نمود عمل باحتیاط نکند نظر

باطلاقِ احادیثِ ترجیح کہ در احتمال اول از صورت اول

کذشت ودیکر انکہ توهم تشریع وبدعت نشود و

لیکن این احتمال در این مقام قوتی ندارد مؤلف کوید

کہ این مذکورات همه در احتیاطِ عملیست واما قولی

پس کوئیم کہ هر کاه چیزی را علم شرعی بان داشته باشد

واجب است یا سنت است کفتن ان بشروطی کہ در



امر بمعروف ونهی از منکر مقرر است واگر علم
شرعی نداشته باشد جایز نیست امر ونهی او چنانکه
اینمعنی نیز در امر بمعروف ونهی از منکر مقرر است
وبعضی از احادیث فصل اول مجملا دلالت بر این جمله
میکند مثل حدیث سیم ونهم ویازدهم ودوازدهم
وسیزدهم وچهاردهم وپانزدهم وهفتدهم وبیستم وبیست و
دوم ولیکن اگر کسی حکم شرعی را در امر ونهی نداند وطریق
احتیاط را داند میتواند بدیگری گفت تا عمل بآن کند
واین از باب معاونت بر بر وتقوی بلکه نوعی از امر بمعروف

ونهی از منکر است والله یعلم خاتمه در بیان آنکه
غرض احتیاط کننده چیست پوشیده نیست که مطلوب
محتاط بیرون از احکام پنجگانه یعنی واجب وحرام وسنت و
ومکروه ومباح نیست زیرا که غرض او یا بعمل آمدن
واجب است یا ترک کردن حرام یا احراز فضیلت یا اجتناب
از رذیلت یا آنکه خالی از رذیلت وفضیلت که غرضی در آن
داشته باشد ولیکن چون علم بخصوص هر یک حاصل نیست لهذا
مرتکب فعل وترک بنحوی میشود که غرض او در ضمن آن بعمل آید والله
یهدی من یشاء الی سواء الصراط



